



دانشگاه سوادکوه

مبانی زیبایی شناسی

(رشته هنرهای صناعی)

نسرین فرهی

دکتر الیاس صفاران

امروزه کتاب‌خوانی و علم‌آموزی، نه تنها یک وظیفه‌ی ملی، که یک واجب دینی است.

مقام معظم رهبری

در عصر حاضر یکی از شاخصه‌های ارزیابی رشد، توسعه و پیشرفت فرهنگی هر کشوری میزان تولید کتاب، مطالعه و کتاب‌خوانی مردم آن مرز و بوم است. ایران اسلامی نیز از دیرباز تاکنون با داشتن تمدنی چندهزارساله و مراکز متعدد علمی، فرهنگی، کتابخانه‌های معتبر، علما و دانشمندان بزرگ با آثار ارزشمند تاریخی، سرآمد دولت‌ها و ملت‌های دیگر بوده و در عرصه‌ی فرهنگ و تمدن جهانی به‌سان خورشیدی تابناک همچنان می‌درخشد و با فرزندان نیک‌نهاد خویش هنرنمایی می‌کند. چه کسی است که در دنیا با دانشمندان فرزانه و نام‌آور ایرانی همچون ابوعلی سینا، ابوریحان بیرونی، فارابی، خوارزمی و ... همچنین شاعران برجسته‌ای نظیر فردوسی، سعدی، مولوی، حافظ و ... آشنا نباشد و در مقابل عظمت آنها سر تعظیم فرود نیاورد. تمامی این افتخارات ارزشمند، برگرفته از میزان عشق و علاقه فراوان ملت ما به فراگیری علم و دانش از طریق خواندن و مطالعه منابع و کتاب‌های گوناگون است. به شکرانه‌ی الهی، تاریخ و گذشته ما، همیشه درخشان و پر بار است. ولی اکنون در این زمینه در چه جایگاهی قرار داریم؟ آمار و ارقام ارائه‌شده از سوی مجامع و سازمان‌های فرهنگی در مورد سرانه‌ی مطالعه‌ی هر ایرانی، برایمان چندان امیدوارکننده نمی‌باشد و رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز از این وضعیت بارها اظهار گله و ناخشنودی نموده‌اند.

کتاب، دروازه‌ای به سوی گستره‌ی دانش و معرفت است و کتاب خوب، یکی از بهترین ابزارهای کمال بشری است. همه‌ی دستاوردهای بشر در سراسر عمر جهان، تا آنجا که قابل کتابت بوده است، در میان دست‌نوشته‌هایی است که انسان‌ها پدید آورده و می‌آورند. در این مجموعه‌ی بی‌نظیر، تعالیم الهی، درس‌های پیامبران به بشر، و همچنین علوم مختلفی است که سعادت بشر بدون آگاهی از آنها امکان‌پذیر نیست. کسی که با دنیای زیبا و زندگی‌بخش کتاب ارتباط ندارد بی‌شک از مهم‌ترین دستاورد انسانی و نیز از بیشترین معارف الهی و بشری محروم است. با این دیدگاه، به‌روشنی می‌توان ارزش و مفهوم رمزی عمیق در این حقیقت تاریخی را دریافت که اولین خطاب خداوند متعال به پیامبر گرامی اسلام (ص) این است که «بخوان!» و در اولین

سوره‌ای که بر آن فرستاده‌ی عظیم‌الشان خداوند، فرود آمده، نام «قلم» به تجلیل یاد شده‌است: «اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ. الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» در اهمیت عنصر کتاب برای تکامل جامعه‌ی انسانی، همین بس که تمامی ادیان آسمانی و رجال بزرگ تاریخ بشری، از طریق کتاب جاودانه مانده‌اند.

دانشگاه پیام‌نور با گستره‌ی جغرافیایی ایران‌شمول خود با هدف آموزش برای همه، همه‌جا و همه‌وقت، به‌عنوان دانشگاهی کتاب‌محور در نظام آموزش عالی کشورمان، افتخار دارد جایگاه اندیشه‌سازی و خردورزی بخش عظیمی از جوانان جویای علم این مرز و بوم باشد. تلاش فراوانی در ایام طولانی فعالیت این دانشگاه انجام پذیرفته تا با بهره‌گیری از تجربه‌های گرانقدر استادان و صاحب‌نظران برجسته کشورمان، کتاب‌ها و منابع آموزشی درسی شاخص و خودآموز تولید شود. در آینده هم، این مهم با هدف ارتقای سطح علمی، روزآمدی و توجه بیشتر به نیازهای مخاطبان دانشگاه پیام‌نور با جدیت ادامه خواهد داشت. به‌طور قطع استفاده از نظرات استادان، صاحب‌نظران و دانشجویان محترم، ما را در انجام این وظیفه‌ی مهم و خطیر یاری‌رسان خواهد بود. پیشاپیش از تمامی عزیزانی که با نقد، تصحیح و پیشنهادهای خود ما را در انجام این وظیفه‌ی خطیر یاری می‌رسانند، سپاسگزاری می‌نماییم. لازم است از تمامی اندیشمندانی که تاکنون دانشگاه پیام‌نور را منزلگاه اندیشه‌سازی خود دانسته و ما را در تولید کتاب و محتوای آموزشی درسی یاری نموده‌اند، صمیمانه قدردانی گردد. موفقیت و بهروزی تمامی دانشجویان و دانش‌پژوهان عزیز آرزوی همیشگی ما است.

دانشگاه پیام‌نور

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	نه
مقدمه.....	سیزده
راهنمای مطالعه کتاب.....	چهارده
فصل اول. بررسی مبانی زیبایی‌شناسی.....	۱
هدف کلی.....	۱
هدف‌های یادگیری.....	۱
۱-۱ هنر، زیبایی، حُسن و جمال.....	۱
۱-۱-۱ خصلت‌های همانند زیبایی هنر و زیبایی طبیعت.....	۵
۱-۱-۲ خصلت‌های ناهمانند هنر.....	۵
۲-۱ حُسن و جمال از دیدگاه اسلام و هنر اسلامی.....	۱۰
۱-۲-۱ زیبایی و جمال در تفکر دینی.....	۱۱
۳-۱ فن، صنعت و ابداع هنری.....	۱۳
۴-۱ هنر در ایران باستان.....	۱۸
۵-۱ خاستگاه و پیشینه زیبایی‌شناسی.....	۲۱
۶-۱ ادراک زیبایی و نسبت آن با دیگر مراتب ادراک.....	۲۴
۱-۶-۱ مرتبهٔ حس.....	۲۵
۲-۶-۱ مرتبهٔ خیال.....	۲۵
۳-۶-۱ مرتبهٔ تعقل.....	۲۶
خلاصهٔ فصل اول.....	۲۹
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل اول.....	۳۲
فصل دوم. تاریخ نظریات و سیر تحول مبانی زیبایی‌شناسی.....	۳۷

هدف کلی.....	۳۷
هدف‌های یادگیری.....	۳۷
۱-۲ سیر تحول زیبایی‌شناسی از دیرباز تا کنون.....	۳۷
۱-۱-۲ یونان باستان.....	۴۱
۲-۱-۲ تأثیرات فلسفه بر باورهای کهن یونان.....	۴۲
۲-۲ دیدگاه فلاسفه کهن به مفهوم زیبایی‌شناسی.....	۴۴
۱-۲-۲ هراکلیتوس.....	۴۴
۲-۲-۲ فیثاغورث.....	۴۵
۳-۲-۲ امپدوکلس.....	۴۷
۴-۲-۲ پارمنیدس.....	۴۸
۵-۲-۲ سقراط.....	۵۱
۶-۲-۲ افلاطون.....	۵۲
۷-۲-۲ ارسطو.....	۵۶
۸-۲-۲ فلوطین.....	۶۴
۳-۲ روم باستان.....	۷۱
۱-۳-۲ اندیشه رواقی و اپیکوری.....	۷۲
۲-۳-۲ سنت آگوستینوس.....	۷۵
۳-۳-۲ هنر و زیبایی از دیدگاه توماس قدیس.....	۷۷
۴-۳-۲ سنت فلسفی مسیحی.....	۸۰
۵-۳-۲ حکمت هنر و زیبایی در تنولوژی مسیحی.....	۸۲
۶-۳-۲ قرون وسطی.....	۸۵
۴-۲ زیبایی‌شناسی از نظر بزرگ‌ترین منبع اندیشه اسلامی (قرآن کریم).....	۸۶
۵-۲ زیبایی از منظر فلاسفه اسلامی.....	۹۰
۱-۵-۲ ابن عربی.....	۹۰
۲-۵-۲ ابن سینا.....	۹۱
۳-۵-۲ شیخ اشراق (سهروردی).....	۹۵
۴-۵-۲ ملاصدرا.....	۹۵
۶-۲ فلسفه جدید و متفکران دوران رنسانس تا قرن بیستم.....	۱۰۰
۱-۶-۲ آشنایی با افکار دکارت و هایدگر.....	۱۰۰
۲-۶-۲ باومگارتن.....	۱۰۳
۳-۶-۲ هنر و زیبایی‌شناسی در نظر دیوید هیوم.....	۱۰۹
۴-۶-۲ نظر کانت درباره دآوری زیباشناسانه.....	۱۱۴
۵-۶-۲ شیلینگ.....	۱۲۳
۶-۶-۲ نیچه.....	۱۲۷
۷-۶-۲ کروچه.....	۱۳۰
خلاصه فصل دوم.....	۱۳۲
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل دوم.....	۱۳۴

فصل سوم. مکاتب فلسفی قرن بیستم (دوره معاصر).....	۱۳۹
هدف کلی.....	۱۳۹
هدف‌های یادگیری.....	۱۳۹
۱-۳ تبیین دیدگاه کی‌یرکه‌گور و اگزیستانس.....	۱۳۹
۱-۱-۳ شرح فلسفه اگزیستانس و قیاس آن با دیگر اندیشمندان.....	۱۴۰
۲-۳ آشنایی با دیدگاه و تاریخچه هرمنوتیک.....	۱۴۱
۱-۲-۳ سوابق منطق هرمنوتیک و مبانی آن.....	۱۴۲
۲-۲-۳ مبانی هرمنوتیک.....	۱۴۴
۳-۲-۳ مفاهیم هرمنوتیک.....	۱۴۴
۴-۲-۳ انواع هرمنوتیک.....	۱۴۶
۳-۳ آشنایی با تاریخچه فنومنولوژی.....	۱۶۰
۱-۳-۳ فلاسفه پس از هگل.....	۱۶۳
۲-۳-۳ جایگاه زیبایی در مکتب فنومنولوژی (پدیدارشناسی).....	۱۶۷
خلاصه فصل سوم.....	۱۶۸
خودآزمایی چهارگزینه‌ای فصل سوم.....	۱۷۰
پاسخنامه خودآزمایی‌های چهارگزینه‌ای.....	۱۷۳
منابع.....	۱۷۵

پیشگفتار

سال‌هاست که زیبایی‌شناسی به‌عنوان یک علم، بر آن است که راه علوم طبیعی را پیش گیرد و مانند علم فیزیک، شیمی یا زیست‌شناسی با روش‌های این علوم عمل کند، ولی مشخص شد که زیبایی‌شناسی برخلاف علوم طبیعی، تأثیر عاطفی دارد و نمی‌توان آن را در آزمایشگاه، مانند پدیده‌های بی‌جان یا جاندارانی همچون خرگوش مورد آزمایش قرار داد.

در حال حاضر، زیبایی‌شناسی با آنکه علم جوانی نیست به دلیل دو مانعی که در مقابل آن قرار داشته، از نظام مشخصی برخوردار نشده است. از یک طرف، زیبایی‌شناسی همانند روانشناسی، باحالات و عوالم درونی انسانی، یعنی ادراک و عاطفه، غم و شادی، زیبایی و اراده و غریزه سروکار دارد و از طرف دیگر، مفهوم و احکام آن به‌شدت نسبی است؛ به این معنی که هر کس یا هر گروه مفاهیم زیبایی‌شناسی را به‌خواست خود تعبیر و ارزش‌گذاری می‌کند و ما را به اصول یا الگوهای سنجیده‌ای که بتوانند فرایند هنرآفرینی و هنرپذیری را هدایت و تسهیل کنند، نائل می‌گرداند. باینکه زیبایی‌شناسان در مورد ملاک‌های زیبایی، هم‌داستان نیستند، هر شیئی یا پدیده‌ای را که در هنرپذیر، احساس خوشایندی برانگیزد، اعم از اینکه زمینه‌ای طبیعی یا هنری داشته باشد، زیبا و برخوردار از زیبایی می‌دانند.

در نتیجه به‌جز فلسفه، هیچ علم دیگری نمی‌تواند آن را بررسی کند، چراکه زیبایی چیزی نیست که بتوان آن را دید، در آزمایشگاه آزمایش کرد و یا فرمولی برای آن به‌دست آورد. فلسفه در پی آن است که زیبایی و امر زیبا را خوب بشناسد و حقیقت و

مشخصات آن را تعیین کند و اگر ممکن شد، اصول و قواعد زیبایی را در اختیار همگان قرار دهد. این حوزه از فلسفه که به زیبایی و چیستی آن می‌پردازد، **زیبایی‌شناسی** نام دارد. در زیبایی‌شناسی، مانند همه حیطه‌های دیگر فلسفه، با بنیادی‌ترین پرسش‌ها درباره زیبایی و چیستی آن روبرو هستیم. سؤالاتی مانند:

اصولاً ما به چه چیزی زیبا می‌گوییم؟ آیا زیبایی وجود واقعی دارد، یعنی امری است که در جهان خارج، وجود خارجی دارد و می‌توان به آن اشاره کرد یا اینکه از امور ذهنی است و چیزی به نام زیبایی وجود ندارد؟

آیا زیبایی، مطلق است؛ یعنی یک چیز زیبا برای همگان و برای همیشه زیباست؟ و یا امری نسبی بوده و ممکن است شخصی چیزی را زیبا بداند و کسی دیگر زیبا نداند و یا چیز زیبا با گذشت زمان، زیبایی خود را از دست بدهد؟ آیا می‌توان گفت که زیبایی به اشیا و موجودات اضافه شده است؛ یعنی یک شیء داریم و یک زیبایی که با آن ترکیب شده است؟ قواعد زیبایی ثابت‌اند یا متغیر؟

نزدیک‌ترین اندیشه‌ای که در تاریخ گذشته بشر سراغ داریم و بسیار به مکتب جمال نزدیک است، عقاید افلاطون درباره زیبایی است. افلاطون می‌گوید که روح آدمی در عالم مجردات و قبل از آنکه به جهان خاکی هبوط کند، حسن مطلق و حقیقت زیبایی را بی‌پرده دیده است و چون در این عالم به زیبایی صوری بازمی‌خورد، زیبایی مطلق را به یاد می‌آورد.

تقسیم زیبایی به محسوس و معقول از او آغاز می‌شود و از این نظر مکتب جمال نخستین گام‌های فکری خود را به او مدیون است؛ زیرا به زیبایی جسمانی اهمیت داده و آن را مرتبه ابتدایی زیبایی دانسته که وسیله ارتقا به زیبایی معقول و مثالی می‌شود.

زیبایی را نمی‌توانیم تعریف کنیم، به‌ناچار بایستی سخن آناتول فرانس را بپذیریم که: «ما هرگز به درستی نخواهیم دانست که چرا یک شیء زیباست»؛ اما این مطلب مانع نشد که صاحب‌نظران و هنرمندان به تعریف زیبایی نپردازند. اگر از معنای لغوی آن شروع کنیم: زیبا به معنی زیننده، نیکو و خوب است که نقیض زشت و بد باشد. جمیل و صاحب‌جمال و خوش‌نما و آراسته و شایسته (ناظم‌الطبا)، هر چیز خوب و باملاحت بود و نیکو و آراسته باشد (شرفنامه منیری)، نیکو، جمیل، قشنگ، خوشگل، مقابل زشت و بدگل، جمیل، حسن، خوب مقابل زشت، نیکو و وسیم، خوب‌روی، قشنگ، خوشگل، درخور، لایق، سزاوار، برازنده (از فرهنگ فارسی) است.

تعریف‌های زیبایی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: دسته‌ای در تعریف زیبایی به شعری زیبا و یا جملاتی دل‌انگیز و خیال آفرین و گاهی آرمانی یا تجربی اکتفا کرده‌اند؛ اما دسته دوم بر مبنای فلسفه‌ای خاص به تعریفی منطقی از زیبایی پرداخته‌اند. در فرهنگ بشری ابتدا در یونان باستان به تعریف زیبایی پرداخته‌شده، البته آن‌ها درباره زیبایی محض و خود زیبایی کمتر سخن گفته‌اند، بلکه بیشتر در مورد زیبایی هنری اظهارنظر کرده‌اند. در یونان باستان دو نوع زیبایی را تحلیل کرده‌اند، یکی زیبایی هنری و دیگری زیبایی معنوی و اخلاقی که همان خیر اخلاقی را در برمی‌گرفته است. لذا در مجموع می‌توان گفت، اندیشمندان یونانی از جمله سقراط، افلاطون و ارسطو، زیبایی را با خیر مساوی دانسته‌اند. سقراط این خیر را در سود بخشی جستجو می‌کرده، افلاطون زیبایی اصیل را در عالم مُثُل و حقایق معقول پیدا کرده و ارسطو درباره زیبایی بیشتر بر عناصر هماهنگ، نظم و اندازه مناسب تأکید داشته است.

مقدمه

در این کتاب به بررسی مبانی زیبایی‌شناسی می‌پردازیم. هدف از تهیه مطالب پیش‌رو، آشنایی دانشجویان عزیز با مفاهیم زیبایی‌شناسی و نظرات بزرگان این مقوله است که در ۳ فصل گردآوری شده و هر فصل آن به شرح ذیل خواهد بود:

فصل اول؛ به تعاریفی از هنر، زیبایی و حسن و جمال و انواع ادراکات انسان و نسبت آن با ادراک زیبایی پرداخته است.

در فصل دوم؛ مفهوم زیبایی از دیدگاه افلاطون، ارسطو، فلوپین، رواقیون، اپیکوری، سنت آگوستینوس، سنت توماس و دیدگاه فلاسفه اسلامی (ابن عربی، سهروردی، ابن سینا و ملاصدرا) مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل سوم؛ زیبایی در مکتب اگزیستانسیالیسم، جریان فکری هرمنوتیک، فنومنولوژی و مکتب پدیدارشناسی شرح داده شده است.

امید است آنچه تهیه شده مورد استفاده دانشجویان قرار گرفته، بتواند از مطالعه این مطالب و مشاهده عکس‌هایی که متناسب با متن انتخاب شده، بهره لازم را ببرند.

راهنمای مطالعه کتاب

این کتاب شامل ۳ بخش است که با توجه به محتوای کتاب برخی از بخش‌ها به چند فصل تقسیم شده‌است. در آغاز هر بخش هدف‌های کلی و آموزشی تدوین شده‌است که باهدف کلی کتاب ارتباط کامل دارد و همچون استادی به شما می‌گوید که این درس را چگونه باید مطالعه کنید و چه نکته‌هایی مورد تأکید و فراگیری آن‌ها ضروری است. بهتر است نخست خطوط کلی مطالب را بیاموزید و سپس جزئیات را در آن جای دهید.

فصل اول

بررسی مبانی زیبایی‌شناسی

هدف کلی

بررسی مبانی زیبایی‌شناسی

هدف‌های یادگیری

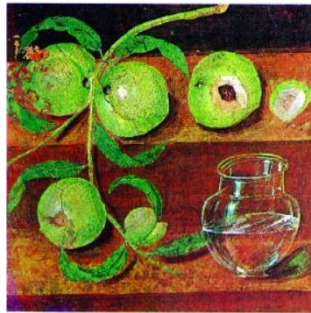
- از دانشجو انتظار می‌رود پس از مطالعه این بخش:
۱. مفهوم هنر، زیبایی و حُسن و جمال را شرح دهد.
 ۲. مفهوم ابداع هنری را بیان کند.
 ۳. سیر تکاملی مفهوم زیبایی‌شناسی را بیان کند.
 ۴. انواع ادراکات انسان و نسبت آن‌ها را با ادراک زیبایی ذکر کند.

۱-۱ هنر، زیبایی، حُسن و جمال

پیش از ورود به بحث دربارهٔ زیبایی و زیبایی‌شناسی در هنر لازم است مفاهیمی را در ارتباط با کاربرد و مفهوم واژهٔ هنر مورد بررسی قرار دهیم:

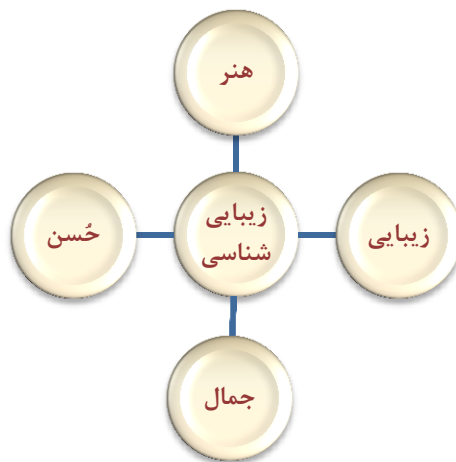
هنر می‌تواند به امری بیرونی و مادی تعبیر شود، خواه محصولی ایستا (یک تابلوی نقاشی یا یک مجسمه) و خواه پویا (هنرهای نمایشی یا موسیقی) باشد. این امر بیرونی همواره جزئی و خاص نیست بلکه در یک کلیت محدود نیز می‌توان این‌گونه کاربرد را فراوان یافت، مثل «هنر ایرانی» که به مجموعه‌ای از پدیده‌ها و آثار هنری مردم ایران‌زمین دلالت می‌کند. هنر رومی، هنر سستی، هنر یونانی و... از این نوع هستند.

کاربرد دیگر واژه هنر که بیشتر در بحث‌های نظری و هستی‌شناسانه هنر متداول است، اشاره به حقیقتی انتزاعی و معرفت‌شناسانه دارد و هنر در این مورد اخیر منشأ و مبدائی است برای هنر با کاربرد اول.



شکل ۱-۱. هنر رومی. هنر در گذر زمان، (هلن گاردنر، ۱۳۶۵: ۲۲۴)

اگر بخواهیم از میان این دو نوع کاربرد، حقیقت را از مجاز (لفظ) تشخیص دهیم، باید گفت که کاربرد دوم به حقیقت لفظ نزدیک‌تر و حتی با آن یگانه است. در مورد نخست یعنی کاربرد واژه هنر برای اشیا و پدیده‌ها، درواقع علت و مبدأ به معلول و نتیجه نسبت داده شده‌است (رجایی، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶) (شکل ۱-۱).



نمودار ۱-۱. نمودار آشنایی با مفاهیم مرتبط با زیبایی‌شناسی

البته باید اذعان داشت که از دیدگاه معرفت‌شناسانه، هنر، می‌تواند به‌عنوان امری پویا، دارای تاریخ، ادوار، اشکال و قوت و ضعف تلقی شود و از این منظر تعبیراتی چون هنر ایرانی، هنر یونانی، هنر سنتی، هنر مدرن و... نیز می‌توانند تحت مفهوم و اطلاق دوم نیز قرارگیرند، هرچند مفهوم حقیقی هنر و ماهیت اصلی آن را نمی‌توان به سرزمین، زمان و یا مکتبی خاص مقید کرد (رجایی، ۱۳۷۸: ۵۵-۵۶) (شکل ۱-۲).



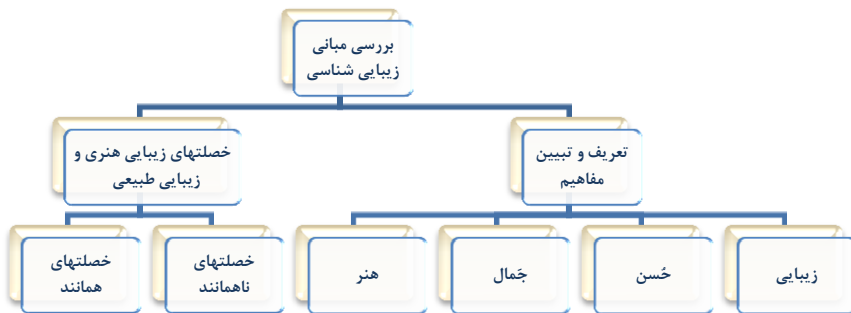
شکل ۱-۲. هنر یونانی. آمفورا. با دسته‌های مجسمه‌ای از پاناگوریشته، بلغارستان، ح ۳۰۰ ق. م. طلا. بلندی ۲۵ سانتی‌متر. موزه ملی باستان‌شناسی پلودیف. (هارت، ۱۳۸۲: ۲۱۳)

در معنای عام و انتزاعی واژه هنر، این واژه به هرگونه فعالیتی اشاره دارد که خود انگیخته و مهار شده باشد؛ بنابراین، به این معنا هنر از پدیده‌های طبیعی متمایز است. اصطلاح هنر نیز در معنای مشخص به فعالیت‌هایی چون نقاشی، پیکره‌سازی، طراحی، گرافیک، معماری، موسیقی، شعر، تئاتر و سینما اطلاق می‌شود.

درگذشته سعی بر این بوده است که هنرها را به دو دسته هنرهای زیبا و هنر سودمند (کاربردی) تقسیم کنند: هنر زیبا در خدمت هیچ مقصودی نیست و فرآورده آن ارزشی شایسته ذات خود دارد (مانند نقاشی). هنر سودمند نیز واجد هدفی فراتر از خود فرآورده است (مثل سفالینه منقوش)؛ اما این تقسیم‌بندی امروزه منسوخ شده است. غالباً اصطلاح هنر^۱ برای هنرهای بصری (دیداری) یا برخی از انواع آن به‌کاربرده می‌شود. لازم به ذکر است که اصطلاح هنرهای بصری^۲ به‌منظور اجتناب از مرزبندی میان هنر زیبا و هنر کاربردی پیشنهاد شده است. هنرهای بصری یا دیداری گروهی از هنرها هستند که حس بینایی انسان را مخاطب قرار می‌دهد.

1. Art

۲. در برابر هنرهای شنیداری چون موسیقی و هنرهای شنیداری دیداری همچون اپرا و فیلم.



نمودار ۱-۲. نمودار بررسی مبانی زیبایی‌شناسی

در زبان انگلیسی هنر تجسمی^۱ دقیقاً مترادف هنر بصری^۲ نیست و معنای رایج‌تر آن به هنرهایی که ماهیت سه‌بعدی دارند (مانند پیکره‌سازی، معماری، سفالگری) معطوف می‌شود. تمایز میان هنر زیبا و هنر کاربردی، مقارن با انقلاب صنعتی بود و هنگامی اهمیت یافت که سیاستمداران و اقتصاددانان به دلیل منفعتی که ممکن بود در رقابت صنعتی عایدشان شود، دولت را به حمایت از هنرهای بصری ترغیب کردند. شکل‌گیری موزه‌ها و نگارخانه‌های هنری، ایجاد مدارس طراحی با حمایت دولت، تأسیس موزه‌های هنرهای تزئینی و جز این‌ها همگی با این خواست ارتباط داشتند. (پاکباز، ۱۳۸۶: ۶۵۱-۶۶۰)

عرضه هنر بسیار وسعت دارد و موضوع آن ممکن است به طبیعت، زندگی اجتماعی و جهان درون انسان ربط پیدا کند. در رویکرد به هنرها، ویژگی زیبایی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیمی به شمار می‌رود که همواره ملازم مباحث هنری بوده است. به‌طور کلی ما در مواجهه با پدیده‌ها با دو نوع زیبایی سروکار داریم: زیبایی طبیعی و زیبایی هنری. اگر به پدیده‌هایی که مصنوع دست انسان هستند با دقت بنگریم می‌توانیم آن‌ها را از دیدگاهی خاص موردبررسی قرار دهیم. در این دیدگاه همه آثار و مصنوعات ساخته دست بشر، اثر یا کاری هنری تلقی نمی‌شوند. به این معنا که اگر از شخصی این سؤال پرسیده شود که چرا شما فلان تابلو یا فلان مجسمه را یک اثر هنری می‌دانید؟ یکی از معمول‌ترین پاسخ‌ها به این سؤال آن است که شخص بگوید:.. چون زیباست!

لذا این شاخصه مهم، یعنی «زیبا بودن»، یکی از مهم‌ترین مشخصه‌هایی است که نه تنها در دیدگاه غیرحرفه‌ای، بلکه در رویکرد تخصصی و حرفه‌ای نیز هنگام بررسی آثار هنری مورد توجه عمیق و دقیق قرار می‌گیرد. مشکل فهم زیبایی بیشتر لفظی است تا معنایی. در واقع کاربرد این واژه گنگی و ناروشنی بسیار دارد؛ زیرا اولاً رأی و سلیقه در آن دخالت می‌کند، ثانیاً توافق در تجربه زیبایی‌شناختی لزوماً به توافق در مفهوم زیبایی نمی‌انجامد. ثالثاً تجربه زیبایی‌شناختی هم زیبایی طبیعت و هم زیبایی هنر را دربرمی‌گیرد و این دو نوع زیبایی خصلت‌های همانند و ناهمانند دارند.

۱-۱-۱ خصلت‌های همانند زیبایی هنر و زیبایی طبیعت

خصلت‌های همانند زیبایی هنر و زیبایی طبیعت عبارت‌اند از:

- زیبایی به اشیای خارجی نسبت داده می‌شود.
- زیبایی بیشتر خاصیتی عینی است تا کیفیتی مربوط به تجربه شخصی.
- افراد مختلف می‌توانند از ارزش زیبایی برخوردار شوند و افزایش شمار افراد چیزی از آن نمی‌کاهد.

۲-۱-۱ خصلت‌های ناهمانند هنر

خصلت‌های ناهمانند هنر عبارت‌اند از:

- هنر ساخته بشر و محصول استعداد خلاقانه اوست، در نتیجه، هنر بسیار بیشتر از طبیعت احساسات، آرزوها و اندیشه‌های انسان‌ها را مجسم و بیان می‌کند.
- در حالی که زیبایی طبیعت لزوماً خوشایند است، هنر ممکن است شادی و غم، خیر و شر، والا و پست را موضوع قرار دهد و بنابراین خوشایندی یا ناخوشایندی ایجاد کند.
- در زیبایی هنری این هنرمند است که می‌تواند با بهره‌گیری از مهارت‌های خود و استفاده از خلاقیت پیامی را برساند که احساسات زیباشناختی را در کسانی که مستعد پذیرش آن هستند، برانگیزد. (پاکباز، ۱۳۸۶: ۱۸-۲۰)

از آنجایی که یک پدیده و یا اثر به اصطلاح هنری در حقیقت مصنوع و حاصل کار یک هنرمند است، با یک بررسی کوتاه در میان آثار هنری- در هر مقوله‌ای که باشد- به دو شاخص مهم برخورد می‌کنیم:

- اثر هنری همواره مصنوع است.

- اثر هنری همواره زیباست.

بر این اساس برخی هنر را خلق زیبایی و یا توانایی خلق آن معنا کرده‌اند و هنرمند را کسی معرفی می‌کنند که به‌صورت بالفعل می‌تواند گونه‌ای از زیبایی را خلق کند. (رجایی، ۱۳۷۸: ۵۶)

زیبایی هنری منظور زیبایی است که در آثار و پدیده‌های مصنوع انسان وجود دارد، آن زیبایی برخلاف زیبایی طبیعی به‌صورت واقعی در طبیعت وجود ندارد و هنرمند با بهره‌گیری از قوه خیال آن را می‌پروراند. در اینجا هنرمند با تأثیر پذیرفتن از زیبایی‌های طبیعی، استفاده از قوه خیال، خلاقیت، بر اساس تجربه و آگاهی زیبایی شناسانه خویش، زیبایی آرمانی و کمال مطلوب خویش را در قالب اثر هنری ارائه می‌کند.

همه ما تنوع گسترده‌ای از آثار هنری را در خاطر داریم که از نظر ما زیبا هستند. آیا می‌توان گفت عنصر و یا عناصری وجود دارند که در تمام این آثار مشترک‌اند و به برکت همین عناصر ما زیبایی را در این آثار درک می‌کنیم؟ بدیهی است که یافتن یک وجه مشترک در مورد آن‌ها بسیار دشوار است.

بنابر آنچه گفته شد، زیبایی جزء جدایی‌ناپذیر هنر به شمار می‌رود و نمی‌توان به بحث‌های هستی‌شناسانه و چیستی هنر پرداخت، اما از زیبایی سخنی به میان نیاورد. گروهی از زیبایی‌شناسان تمایل به نفی وجود زیبایی دارند و بسیاری نیز آن را محور تجربه زیبایی‌شناسی می‌دانند، برخی نیز مانند افلاطون برآنند که زیبایی دارای وجودی متعالی است و حتی کانت آن را تناقضی منطقی می‌انگارد که باین حال باید آن را پذیرفت. (پاکباز، ۱۳۸۶: ۲۳)

در اینجا، هنگامی که درصدد ارائه تعریف برای زیبایی برمی‌آییم با این واقعیت مواجه می‌شویم که حقیقت این مفهوم در عین سادگی و سهل‌الفهم بودن به‌سختی قابل تعریف در قالب کلمات است.

امروزه در مباحث فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی دیگر کسی از چیستی زیبایی آن‌گونه که در بین فیلسوفان باستان (برای مثال: افلاطون، ارسطو) و زیبایی‌شناسان کلاسیک (برای مثال: کانت) رایج بوده است، سخنی به میان نمی‌آورد.

حال پرسشی که در ذهن خواننده مطرح می‌شود آن است که علت این امر چه می‌تواند باشد؟ آیا آن متفکران در باب ارائه تعریف نهایی برای زیبایی به قطعیت

رسیده‌اند؟ یا اینکه زیبایی را مفهومی یافته‌اند که در قالب یک تعریف خاص، در ظرف کلمات و گزاره‌ها نمی‌گنجد؟

افلاطون، از فلاسفه یونان باستان، در یکی از مکالمات خود به نام «هیپاس بزرگ» به موضوع زیبایی پرداخته است.

آثار مکتوب افلاطون غالباً به صورت محاوره یا گفتگو به دست ما رسیده است و در این اثر افلاطون مکالمه میان سقراط و هیپاس سوفیست را شرح می‌دهد. واپسین جمله سقراط در این مکالمه که سرانجام هم به نتیجه قطعی و پاسخ نهایی نمی‌رسد آن است که «زیبایی دشوار است.» سقراطی که افلاطون در محاوره هیپاس برای ما به تصویر می‌کشد مفاهیمی چون تناسب، تقارن، توازن و ایجاز را نکات مهمی در زیبایی‌شناسی می‌داند اما او این مفاهیم را خود زیبایی نمی‌داند زیرا علت چیزی نمی‌تواند خود آن چیز باشد.

افلاطون در بسیاری از مکالمات خود زیبایی را از دیدگاه سودمندی مورد بررسی قرار داده است؛ اما سقراط افلاطون در ادامه بحث از زیبایی نشان می‌دهد که زیبایی، سودمندی هم نیست. او سودمندی و نیکی^۱ را زاده زیبایی می‌داند. (احمدی، ۱۳۷۵: ۷۵-۸۱)

نظر رایج در میان یونانیان همان‌طور که هومر در سرآغاز کتاب نهم ادیسه به آن اشاره می‌کند آن است که زیبایی و هنر با لذت مرتبط هستند؛ اما در اینجا نیز افلاطون از زبان سقراط می‌گوید که اگر زیبایی را لذتی خاص که سودمند است بخوانیم، باز با همان مانعی روبرو می‌شویم که پیش‌تر در برابر ما قرار داشت: سودمندی نتیجه و معلول زیبایی است و نه خود آن.

شایان ذکر است افلاطون در کتاب ضیافت (مهمانی)، که یکی از مهم‌ترین و مشهورترین اثر مکتوبش در دوره کمال او است، از زاویه‌ای دیگر به زیبایی می‌پردازد، او این بار زیبایی را نه تنها علت نمی‌داند؛ بلکه آن را نتیجه عشق^۲ قلمداد می‌کند. به علاوه در محاوره مهمانی بیش از آثار دیگر افلاطون واژه زیبایی به کاررفته است؛ زیرا مدام واژه‌های عشق، زیبایی و درست انجام دادن کار مترادف یکدیگر به کاررفته‌اند. (احمدی، ۱۳۷۵: ۵۴-۵۷) و (زمانی، ۱۳۸۵: ۴۶).

نگرشی کهن که از اعصار پیشین باقیمانده این است که زیبایی اساساً از خواصی مانند تقارن و تناسب به وجود می‌آید. ارسطو می‌گوید: «فرم‌های اصلی زیبایی عبارت‌اند

1. Agathos

2. Eros